

فرازهای حساس
از زندگانی
امیر مؤمنان ع

حرامعاویہ فورا برکنار شد؟

جعفر سبحانی

دلایل سیاسی - علاوه بر ملاحظات دینی - ایجاب می‌کرد که امام (ع) با معاویہ مماشات نکند.

(منهای تقوی و مصالح عالی اسلام) نیز ایجاب می‌کرد که اینگونه افراد را از مقام و منصب خود کنار بزند و هست‌های اسلامی را به دست افرادی بسپارد که مورد رضایت جامعه اسلامی و انقلابیون باشند؟
برخی طرفدار نظر نخست هستند و می‌گویند تقوی و پرهیزگاری امام (ع) سبب شد که این گونه افراد را از مقام‌های خود، برکنار کند، والا مصالح شخصی امام ایجاب می‌کرد که دست به ترکیب معاویہ نزند، و تا مدتی با او مدارا کند، تا با حوادثی مانند جنگ «صفین» و «نهروان» روبرو نشود! ولی محققان دیگر مانند دانشمند فقید مصری، عباس محمود «عقاده» نویسنده کتاب

شکی نیست که تثبیت موقعیت افرادی مانند «معاویہ»، برخلاف تقوی و پرهیزگاری، و درستکاری و پاکی بود که امام (ع) به آن معروفیت کامل داشت، ولی بحث و گفتگودر اینجا است که آیا ابقای چنین افراد، مطابق «سیاست» و «تدبیر»، و همراه با مال اندیشی و آینده نگری بود، و اگر یک فرد غیر متقی در موقعیت امام قرار داشت و به وسیله همان گروهی روی کار می‌آمد که امام به وسیله آنها روی کار آمد، این چنین افراد را در مقام و منصب خود باقی می‌گذاشت؟ یا این که درایت و آینده نگری و مصالح شخصی امام

این گروه از این نظر دست امام را به عنوان بیعت فشردند که در کشور اسلامی به خود-سری‌ها و خودکامگی‌ها خاتمه داده شود و طومار فساد و تباهی طبقه حاکمه درهم پیچیده گردد. در کنار این گروه نیکان صحابه بودند که از خلیفه قبل کاملاً ناراضی بوده ولی خاموش و بی طرف مانده بودند و پس از قتل خلیفه ، با امام بیعت کردند.

از طرفی استبداد و فساد دستگاه معاویه بر کسی پوشیده نبود، اگر امام در این مورد اغماض و مسامحه می کرد کار امام ، جزیک نوع سازش با معاویه و نادیده گرفتن اعدای انقلابیون و نیکان صحابه ، چیز دیگری تلقی نمی شد . تشبیت شخصیت هائی مانند معاویه در نظر فداکاران پاکباز امام ، يك نوع مصالحه سیاسی ، و ریاکاری محسوب می شد و هر مقدار که معاویه از این کار برای تطهیر خود استفاده می کرد امام آن را از دست می داد احساسات تند و طوفانی مردم را ، جز ، اعلام عزل و- انفصال پسرای سفیان چیز دیگری فرو نمی-

نشانده ، اگر امام با معاویه مداهنه و مماشات می کرد در نخستین روزهای حکومت خود ، اکثریت طرفداران خود را از دست می داد و روح عصیان و طغیان آنان بار دیگر تحریک می شد و بنای مخالفت با علی (ع) می گذاردند ، تنها اقلیتی که در حال تسلیم نظرات امام- (ع) بدون هیچ گونه اظهار نظر بودند به او وفادار می ماندند ، و در نتیجه در خود مرکز ، اختلاف و دودستگی پدید می آمد ، توده های

«عبریه الامام علی» و نویسنده معاصر «حسن صدر» نظر دو راتائید می کنند و با ارائه دلائلی روشن ، نظر می دهند که اگر امام ، راهی جز این راه می رفت ، با مشکلات بیشتری روبرو می-گردید و عزل معاویه نه تنها مقتضای تقوی و پرهیزگاری بود ، بلکه مآل اندیشی و آینده نگری ، و مصالح کشورداری نیز ، ایجاب می-کرد که این عناصر را از دستگاه خلافت طرد کند ، و در غیر این صورت ، مشکلات امام دو-ابر می شد .

دوست است که امام پس از عزل معاویه امواجی از مخالفت های شامیان روبرو گردید ای در صورت ابقای وی ، نه تنها با مخالفت این گروه روبرو می شد ، بلکه با مخالفت گروه انقلابیون ستم کش که امام را روی کار آورده بودند ، نیز روبرو می گردید و مخالفت ها و مشکلات ، روز افزون می گردید و جامعه اسلامی بیش از این گرفتار تشمت و زیان می شد.

* * *

اکنون لازم است ، با دلائل این نظر آشنا

شویم .

۱- امام (ع) به وسیله طبقه محروم و ستم دیده و ناراضی که از ستمگریهای عمال عثمان به جان آمده و سرانجام در مدینه گرد آمده و او را به قتل رسانیدند ، روی کار آمد ، و زمام امور را به دست گرفت . قدرت طغیان و خشم توده های محروم به اندازه ای بود ، که شخصیت هائی مانند طلحه و زبیر را به سکوت واداشت و به بیعت با علی (ع) وادار نمود.

مشکل را که هشت سر امام قرار گرفته بودند، به صورت دسته‌های موافق و مخالف در می‌آورد، چراغ عمر حکومت امام در همان روزهای نخست خاموش می‌گردید.

* * *

۲- سفرش کنیم انقلابیون تندوحاد، ماشاات امام را با معاویه می‌پذیرفتند، و در صفوف متحدان علی (ع)، اختلاف و دودستگی پیش نمی‌آمد ولی باید دید معاویه در برابر مدارا و دعوت امام به همکاری چه واکنشی از خود نشان می‌داد آیا دعوت علی (ع) رامی‌پذیرفت و از مردم شام، برای امام بیعت می‌گرفت و در نتیجه خاطر امام، از ناحیه شام، آسوده می‌گشت یا این که معاویه با هوشیاری و آینده نگری خاص خویش بی می‌برد که این ماشاات و مدارا، چند روزی بیش نیست و پس از استقرار و تسلط کامل بر سراسر قلمرو حکومت اسلامی، او را از کار منفصل خواهد کرد و بخود کامگی او پایان خواهد داد.

شیطنت و مال اندیشی و نقشه کشی معاویه، بر کسی پوشیده نیست، او پیش از همه کس، علی (ع) را می‌شناخت و می‌دانست که وی نمی‌تواند در پوشش حکومت علی (ع)، به خود کامگی و صرف بیت المال در راه اغراض سیاسی خود ادامه دهد، و اگر امام او را به همکاری دعوت می‌کند جز سازش موقت و مصلحت آمیز چیز دیگری نمی‌تواند باشد و فردا است که او را با تمام قدرت قلع و قمع خواهد کرد و قطر بزرگ اسلامی شام را به دست نیکان

صعابه و افراد صالح خواهد سپرد.

با توجه به مراتب یاد شده، هرگز معاویه دعوت امام را نمی‌پذیرفت بلکه از این، بسان پیراهن عثمان برای تحکیم موقعیت خود در میان شامیان و متهم ساختن علی به شرکت در قتل خلیفه، پیش از هر چیز استفاده می‌کرد.

جانی که ابن عباس می‌داند که ماشاات امام پیوسته و همیشگی نیست و این ماشاات تا روزی است که امام بر اوضاع مسلط گردد، معاویه بهتر از او می‌داند که سازش امام جز موقتی و زودگذر، چیز دیگری نمی‌تواند باشد، در این صورت قطعاً دعوت امام را نمی‌پذیرفت و به فکر چاره می‌افتاد.

فرصتی که از دست می‌رفت:

بزرگترین فرصت و تنها حربه‌ای که معاویه داشت خون عثمان بود، اگر او همان روزهای نخست از این فرصت استفاده نمی‌کرد، دیگر نمی‌توانست بعدها این حربه را به کار ببرد.

عثمان پیراهن خونین خلیفه را همراه با انگشتان «فائله» همسر عثمان که هنگام دفاع از شوهرش قطع شده بود، از بالای منبر شام آمیخته بود، تا شامیان را به خون خواهی عثمان که به ادعای معاویه به تحریک امام کشته شده بود، وادار کند اگر او در همان روزهای نخست به دعوت امام پاسخ مثبت می‌گفت، دیگر نمی‌توانست خون عثمان را به پای امام بنویسد، و مظلومیت عثمان را بر ضد امام عنوان کند. قتل عثمان به این شکل، تنها فرصت تاریخی بود که معاویه می‌توانست از آن به عنوان حربه برنده بر ضد علی

تنها به نفع او بود (نه به نفع تو) (۱)
 باز امیرمؤمنان در یکی از نامه‌های خود
 به معاویه می‌نویسد: به خدا سوگند پسر
 عموی تورا، جز تو، کسی نکشت و من
 امیدوارم که تو را به مانند گناه او، به او
 ملحق سازم. (۲)

ابن عباس در نامه خود به معاویه می‌
 نویسد: به خدا سوگند تو مترصد مرگ عثمان
 بودی، و نابودی او را می‌خواستی و مردم را
 از یاری او بازداشتی، نامه و استمداد و استغاثه
 او به تو رسید به آن اعتنا نکردی در حالی که
 می‌دانستی مردم او را تا نکشند رها نخواهند
 کرد، او کشته شد، در حالی که تو آن را
 خواستی، اگر عثمان مظلوم کشته شد، بزرگترین
 ستمگر تو بودی (۳)

آیا با این وضع که وی پیوسته مترصد
 مرگ و قتل خلیفه بود، تا به آرزوی خود
 برسد، دعوت امام را می‌پذیرفت و فرصتی را
 که روزگاریه او از آن داشته است، از دست
 می‌داد؟



استفاده کند، و اعمال این حربه در صورتی
 امکان پذیر بود، که دعوت امام را نپذیرد و
 الا با بیعت معاویه با امام، پیشوائی علمی
 تثبیت می‌گردید، خون عثمان نیز لوث
 می‌شد، و فرصت از دست می‌رفت، و پس از
 عزل او نمی‌توانست از فرصت استفاده کند.

پی‌ریزی يك حکومت موروثی

معاویه سال‌ها بود که با زیرکی خاص با
 بذل و بخشش‌های بی‌حساب، با تبعید شخصیت‌ها
 که حکومت او را تحمل نمی‌کردند، با تبلیغات
 گسترده، با جلب عنایت خلیفه وقت،
 مقدمات يك سلطنت موروثی را پی‌ریزی کرده
 و پیوسته مترصد مرگ و یا قتل عثمان بود که
 به آرزوی دیرینه خود جامه عمل بپوشاند.
 کسی که مدت‌ها چنین سودائی در سر
 می‌پروراند، حتی پس از آگاهی از محاصره خانه
 خلیفه به وسیله انقلابیون، او را کمک نکرد،
 تا هر چه زودتر سایه خلیفه از سرش کوتاه گردد
 و او به آرزوی خود، برسد چنین فردی هرگز
 دعوت امام را نمی‌پذیرفت، بلکه از آن به
 نفع خود، به ضرر امام استفاده می‌کرد. صفحات
 تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که خلیفه وقت
 از معاویه استمداد کرد ولی او با کمال آگاهی
 به یاری خلیفه نشتافت.

امیرمؤمنان در یکی از نامه‌های خود به
 معاویه می‌نویسد: «تو آن روز، عثمان را
 کمک کردی که کمک به وی به نفع تو بود، و
 آن روز او را خوار و ذلیل کردی که کمک کردن

۱ - نهج البلاغه نامه شماره ۳۷

۲ - المقد الفرید ج ۲ ص ۲۲۳ فوالله ما قتل ابن عمك غيرك وانی لارجوان الحقك

به علی مثل ذنبه.

۳ - شرح حدیدی ج ۴ ص ۵۸